

## تحلیل گفتمان انتقادی داستان قوم لوط علیهم السلام در قرآن با رویکرد نظریه نورمن فرکلاف

اعظم محمودی<sup>۱</sup> - فاطمه علی پور<sup>۲</sup>

### چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی، رویکردی میان رشته‌ای برای تبیین تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی یک جامعه است و به عنوان یکی از روش‌های کیفی بررسی متون به کشف روابط میان زبان، ایدئولوژی و قدرت پرداخته و رابطه تعاملی میان متن و زمینه متن را بازگو می‌کند. با توجه به ساخت واژگانی داستان‌های قرآن، بافت موقعیتی و اهداف تربیتی‌ای که در آن‌ها منظور شده، ساختاری گفتمانی دارند. هدف پژوهش حاضر بررسی داستان قوم لوط در قرآن با روش نورمن فرکلاف و تحلیل نشانه‌های معنادار این داستان در سه سطح: توصیف، تفسیر و تبیین است. شیوه پژوهش نیز توصیفی و تحلیل اطلاعات کیفی است. بنابر نتایج پژوهش، در سطح توصیف، با شکل‌گیری روابط معنایی میان واژگان مانند: شمول معنایی، ترادف و تضاد معنایی و به کارگیری وجوه مختلف جملات، ایدئولوژی گفتمان موجود در آیات مشخص شد. در سطح تفسیر نیز با ترسیم بافت موقعیتی و بینامتنی، حاکمیت و غلبه نهایی گفتمان الهی بر گفتمان کفر و گمراهی آشکار

۱. گروه آموزش زبان و ادبیات عرب، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹-۱۴۶۶۵ تهران، (نویسنده مسئول).

A.mahmoodi@cfu.ac.ir

۲. گروه آموزش علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹-۱۴۶۶۵ تهران.

alipoor@cfu.ac.ir

شده و سرانجام در سطح تبیین، تأثیر فرامتن و هژمونی و قدرت حاکم بر شخصیت و عملکرد افراد و آینده آنان تبیین گردید.  
**کلیدواژه‌ها:** تحلیل گفتمان انتقادی، نورمن فرکلاف، انحراف قوم لوط، گفتمان الهی، تباهی ظالمان.

## ۱. مقدمه

تحلیل گفتمان انتقادی<sup>۱</sup>، مطالعه دوسویه زبان شناختی نظام اجتماعی و جامعه شناختی زبان است که تحلیل متن را از سطح توصیف به سطح تبیین ارتقا می دهد. در این نوع از تحلیل گفتمان، شرایط و موقعیت اجتماعی ای که متن تحت تأثیر آن خلق می شود، مورد بررسی قرار می گیرد.

یکی از رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی، نظریه نورمن فرکلاف (۱۹۹۲) است که آن را تحت تأثیر متفکرانی چون میخائیل باختین و مایکل هالیدی در بخش زبان شناسی، آنتونیو گرامشی، لوئیس آلتوسر و میشل فوکو در تئوری های ایدئولوژی و پیر بوردیو در علوم اجتماعی (Capdevila, 2011:3) ارائه کرده است. فرکلاف معتقد است که «میان ساختارهای خرد گفتمان (ویژگی های زبان شناختی) و ساختارهای کلان جامعه (ایدئولوژی و ساختارهای اجتماعی) رابطه ای دیالکتیکی وجود دارد» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۹۶). الگوی فرکلاف در تحلیل گفتمان شامل سه مرحله: توصیف، تفسیر و تبیین است که از طریق این مراحل، ارتباط گفتمان با سیاست، اجتماع، ایدئولوژی و قدرت با استفاده از مفاهیم و ابزارهای زبان شناختی بررسی می شود.

یکی از شیوه های مهم قرآن برای تهذیب اخلاق و القای مفاهیم تربیتی، فن قصه پردازی است که هدف از به کارگیری آن نقل حوادث به شیوه ای موجز و هنرمندانه و با رعایت نکاتی است که در ادبیات داستانی جدید مرسوم است (حزبی، ۱۳۸۸: ۱۱). بنابراین آشنایی با آموزه های قرآنی در حوزه مسائل اجتماعی- تربیتی از طریق خوانش نوین تحلیل گفتمان متون در حیطه زبان شناسی، نوعی تدبیر روشمند است که بعد

جدیدی از ابعاد فرامادی کلام خداوند را به مخاطب می‌شناساند. داستان قوم لوط یکی از داستان‌های قرآن است که در بیش از ده سوره بدان پرداخته شده و با توجه به ساخت واژگانی، بافت موقعیتی و اهداف تربیتی‌ای که در آن منظور شده، از ساختاری گفتمانی برخوردار است. پژوهش حاضر بر آن است که به شیوه توصیفی-تحلیلی، آیات قرآنی مربوط به داستان قوم لوط در سوره‌های اعراف، هود، حجر، شعراء، نمل، عنکبوت و قمر را براساس الگوی انتقادی فرکلاف بررسی کرده و با تحلیل ویژگی‌های آن در سه سطح یادشده به سؤال‌های زیر پاسخ دهد:

- داستان قوم لوط در قرآن چه ویژگی‌هایی در سطح توصیف دارد؟
- بافت بیرونی و بافت درونی آیات مربوط به قوم لوط شامل چه گزاره‌هایی است؟
- بافت تبیینی آیات یادشده و بازتولید آن در جریان کنش گفتمانی چگونه صورت گرفته است؟

## ۲. پیشینه پژوهش

در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است؛ از جمله: - حاجی‌زاده و فرهادی (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی قصه یوسف براساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف» کوشیده‌اند عناصر زبانی، برهانی، عاطفی و گفتمانی آیات مربوط به داستان را بررسی کنند.

- فلاح و شفیع‌پور (۱۳۹۷) در مقاله «گفتمان‌کاوی سوره شمس براساس الگوی نورمن فرکلاف» با تحلیل ساختار متنی و تطبیق آن با بافت موقعیت، گفتمان‌های سوره شمس را بررسی کرده‌اند.

- صالحی و افشار (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در قرآن کریم براساس الگوی نورمن فرکلاف» گفتمان‌های غالب و مفاهیم ثانویه متن را مورد بررسی قرار داده‌اند.

- نبی‌احمدی و یزدانی (۱۴۰۰) در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی سوره بروج از منظر

نورمن فرکلاف» به بررسی همه نشانه‌های معنادار سوره بروج در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین پرداخته‌اند.

- سیدی و محفوظی موسوی (۱۴۰۰) در «تحلیل گفتمان انتقادی سوره قصص براساس رویکرد نورمن فرکلاف» ایدئولوژی حاکم بر گفتمان و غلبه گفتمان الهی بر گفتمان‌های استکباری را تبیین کرده‌اند.

- فتاحی‌زاده و معتمد لنگرودی (۱۴۰۰) نیز در مقاله «بررسی آیات نفاق براساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف» چنین نتیجه گرفته‌اند که گفتمان الهی با انتخاب واژگان و عبارات متناسب، هویت وجودی منافقان را معرفی کرده و توجه به بافت موقعیتی آیات و مؤلفه روانی، گفتمان منافقان را به خوبی تبیین کرده است.

درباره داستان قوم لوط در قرآن نیز پژوهش‌هایی انجام شده است؛ از جمله: معروف و پاک‌منش (۱۳۹۴) در مقاله «مروری بر هشت پرده داستان حضرت لوط ع؛ تکرار یا تکمیل» داستان حضرت لوط را در سوره‌های مختلف با یکدیگر مقایسه کرده و نشان داده‌اند که هر قسمت از داستان بیان‌کننده بخشی از یک واقعه تاریخی است که در هر سوره با توجه به ساختار و کیفیت تأثیر آن بر مخاطبان ذکر شده است.

با وجود این، براساس بررسی‌های صورت گرفته، تاکنون پژوهشی درباره داستان قوم لوط با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف انجام نشده است.

### ۳. چهارچوب نظری پژوهش

گفتمان عبارت است از «شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۷) که به مقوله زبان به دیده یک پدیده اجتماعی با رویکردی جامعه‌شناختی می‌نگرد. تحلیل گفتمان نیز یکی از گرایش‌های بین‌رشته‌ای در علوم انسانی و علوم اجتماعی است که از اواسط دهه شصت قرن بیستم توسط زلیگ هریس، زبان‌شناس آمریکایی، در ادبیات ظهور کرده است.

از جمله پیش‌فرض‌های تحلیل گفتمان موارد زیر است:

۱. انسان‌ها از متن یا گفتاری واحد می‌توانند برداشت یکسانی نداشته باشند و از سوی دیگر از دالی متفاوت می‌توان برای اشاره به مدلولی ظاهراً یکسان استفاده کرد؛
  ۲. به طور کلی متون بار ایدئولوژیک دارند؛
  ۳. از آنجاکه هر متنی در شرایط و موقعیت خاصی تولید می‌شود، رنگ خالق خود را می‌پذیرد؛
  ۴. معنا، همان قدر که از متن ناشی می‌شود، از بافت یا زمینه اجتماعی و فرهنگی نیز تأثیر می‌پذیرد؛
  ۵. هر متنی به یک منبع اقتدار، نه لزوماً سیاسی مرتبط است (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۰).
- تحلیل گفتمان انتقادی، نگرشی جدید از تحلیل گفتمان است که تولید یا تقویت نگرش و ایدئولوژی‌ای خاص و توجه به سطوح بالاتر، از مهم‌ترین موضوعات آن به شمار می‌رود. از آنجاکه این رویکرد برخلاف دیگر رویکردهای نقد ادبی مانند: ساختارگرایی، فرمالیسم و هرمنوتیک به هر دو جنبه صورت و معانی متن توجه دارد، رویکردی جامع در تحلیل متون است (دسپ، ۱۳۸۸: ۱۵۰). یکی از رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی نظریه نورمن فرکلاف است که به عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه پردازان و پیشروان این مکتب شناخته می‌شود.

#### ۴. سطوح گفتمان انتقادی فرکلاف در آیات مربوط به داستان قوم لوط

در نظریه فرکلاف افزون بر بررسی ساختار زبان افراد و نهادهایی که شیوه‌هایی برای معناپردازی از متن دارند، ساختارها و معناهای دارای بار ایدئولوژیک در سه سطح توصیف<sup>۱</sup>، تفسیر<sup>۲</sup> و تبیین<sup>۳</sup> مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۵۷).

1. Description.
2. Interpretation.
3. Explanation.

#### ۴-۱. سطح توصیف

در سطح توصیف، فضای ساختاری متن بدون در نظر گرفتن دیگر متن‌ها و زمینه و اوضاع اجتماعی بررسی می‌شود. فرکلاف در این سطح به تحلیل انتزاعی واژگان، ساختارهای نحوی و ساختار متن پرداخته و به این سؤال‌ها پاسخ می‌دهد: کلمات و ویژگی‌های دستوری دارای کدام ارزش تجربی، رابطه‌ای و بیانی هستند و ساخت‌های متنی از چه قراردادهای تعاملی و ساختار گسترده‌تری برخوردارند؟

در بیان ارزش‌های تجربی کلمات به واژگان ارزشی و ایدئولوژیک و بافت درون‌زبانی مانند: هم‌معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی توجه می‌شود. در بخش ارزش‌های رابطه‌ای کلمات نیز نوع مفهوم واژگان، شامل دوستانه یا خصمانه و رسمی یا محاوره‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد و سرانجام در بخش ارزش‌های بیانی کلمات، ارزش‌یابی‌های مثبت یا منفی واقعیت‌های اجتماعی، معنادار بودن آن‌ها از نظر ایدئولوژیک و به‌کارگیری استعاره‌ها در کلمات بررسی می‌شود.

در بیان ارزش‌های تجربی ویژگی‌های دستوری نیز نوع فرایندها، نوع کنشگری، معلوم یا مجهول بودن جملات و مثبت یا منفی بودن آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد و در بیان ارزش‌های رابطه‌ای ویژگی‌های دستوری مشخص می‌شود که از کدام وجه‌های دستوری (خبری، پرسشی و امری) استفاده شده و نحوه به‌کارگیری ضمیرها چگونه بوده است. همچنین در تبیین ارزش‌های بیانی ویژگی‌های دستوری به این سؤال‌ها پاسخ داده می‌شود: جملات ساده چگونه به یکدیگر متصل شده‌اند؟ کدام کلمات ربطی به‌کار گرفته شده‌اند؟ آیا جملات مرکب از ویژگی‌های هم‌پایگی و یا وابستگی برخوردارند؟ (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۶۷-۱۷۱).

#### ۴-۱-۱. ارزش تجربی واژگان در داستان قوم لوط

در بیان ارزش تجربی یا ویژگی‌های صوری کلمات به دانش، محتوا و اعتقادات توجه شده و واژگان ارزشی و ایدئولوژیک و بافت درون‌زبانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. آیات قرآن

کریم از طریق گزینش آگاهانه و هدفمند الگوهای زبانی، کارکردهای مختلف زبان و جلوه‌های مختلف زیبایی‌شناختی را در خود نمایان ساخته‌اند.

داستان قوم لوط از جمله داستان‌های طولانی قرآن است که به صورت بخش‌هایی جداگانه، در دوازده سوره، بیان شده که براساس نظر بیشتر مفسران، تمامی آن‌ها مکی هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/۱۳۶). در این دوازده سوره از ماجرای سرکشی و لجاجت قوم لوط بر انجام کار ناپسند، مشاجره حضرت لوط علیه السلام با قوم خود به علت پافشاری آنان بر گناه، آمدن فرشتگان عذاب نزد لوط علیه السلام و ابلاغ خبر هلاکت قوم و گرفتار شدن قوم لوط به عذاب الهی سخن به میان آمده است.

#### ۴-۱-۱-۱. گزاره محوری یا دال مرکزی<sup>۱</sup>

گزاره محوری یا دال مرکزی عبارت است از: گزاره‌ای که هسته مرکزی گفتمانی را تشکیل می‌دهد و دیگر گزاره‌ها در اطراف آن نظم می‌گیرند. این دال، «دال‌های دیگر را حمایت می‌کند و آن‌ها را در قلمرو جاذبه معنایی خود نگه می‌دارد» (حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۴۰).

در گفتمان مربوط به داستان قوم لوط، گزاره محوری عبارت است از: ارتکاب این قوم به عمل زشتی که پیش از آن سابقه نداشته و خداوند از آن به «الفاحشه» تعبیر کرده است.

- فاحشه از مصدر «فُحش» و به معنای کار بسیار زشت است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۴/۴۷۸؛ قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ۵/۱۵۳) و فحشاء از مشتقات آن است. در آیه ﴿وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف/۸۰)؛ «و لوط را [به یاد آورید] هنگامی که به قومش گفت: آیا آن کار بسیار زشت و قبیح را که هیچ‌کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است، مرتکب می‌شوید؟!»، بیان گزاره به صورت استفهام برای اظهار تعجب و نهی از این عمل زشت است و در آیه ﴿وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنِّكُمْ لَتَأْتُونَ

1. Nodal point.

الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ» (عنکبوت / ۲۸)؛ «و لوط را [نیز فرستادیم]، آن‌گاه به قومش گفت: شما کار بسیار زشتی مرتکب می‌شوید که پیش از شما هیچ‌یک از جهانیان آن را انجام نداده‌اند»، وجود حرف «إِنَّ» و «لام تأکید» در کنار واژه «الفاحشه» از شدت قبح و زشتی عمل حکایت می‌کند. همچنین در آیه «وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ» (نمل / ۵۴)؛ «و لوط را [یاد کن] هنگامی که به قومش گفت: آیا این عمل بسیار زشت را در حالی که [وقت انجام دادنش با بی‌شرمی کامل به هم] نگاه می‌کنید، مرتکب می‌شوید؟!»، تعبیر «وَأَنْتُمْ تَبْصِرُونَ» بیان‌کننده این است که عمل قبیح لواط در میان این قوم علنی بوده است.

تعبیر و واژگان ذکرشده در آیات بعدی، نشانه‌هایی هستند که در کنار گزاره محوری، معنا و مفهوم پیدا کرده و گرد آن انسجام یافته‌اند؛ چنان‌که در آیه ۸۱ سوره اعراف چنین آمده است: «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ»؛ «شما زنان را ترک کرده و با مردان سخت شهوت می‌رانید! آری شما قومی اسراف‌کارید». در این آیه، وجود دو حرف تأکید نشان‌دهنده شدت قبح عمل قوم است و عبارت «شهوة من دون النساء» گزاره محوری را تقویت کرده و به این نکته تصریح می‌کند که این قوم به علت شهوت‌رانی از تمایل غریزی روی آوردن به زنان سرباز می‌زده‌اند. همچنین کلمه «مصرفون» بیان‌کننده این مطلب است که گروهی از این جماعت با وجود داشتن همسر مرتکب لواط می‌شده‌اند. در سوره عنکبوت، گزاره محوری با این آیه تقویت شده است که «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ» (عنکبوت / ۲۹)؛ «آیا شما با مردان آمیزش می‌کنید و راهزنی می‌نمایید و در محفل عمومی خود این کار بسیار زشت را مرتکب می‌شوید؟!». همچنین در این آیه افزون بر عمل ناپسند لواط، دو عمل دیگر؛ یعنی راهزنی و ارتکاب آشکار منکر نیز بر ایشان اثبات شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۴۴۰). در سوره نمل نیز آیه «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (نمل / ۵۵)؛ «آیا شما از روی میل و شهوت به جای زنان با مردان آمیزش می‌کنید؟ بلکه شما گروهی نادان هستید»، حول محور دال مرکزی انسجام یافته و تعبیر «تجهلون» به این معناست که قوم



لوط با وجود علم و آگاهی به زشتی عمل خود چنین کار قبیحی انجام می‌داده‌اند.

#### ۴-۱-۱. نوع روابط معنایی

با توجه به نظریهٔ فرکلاف، از نظر ایدئولوژیک میان کلمات نوعی روابط معنایی وجود دارد که باعث به وجود آمدن انسجام<sup>۱</sup> واژگانی می‌شود و شناخت آن روابط ما را در فهم متون یاری می‌رساند. انسجام واژگانی به ارتباط معنایی میان عناصر واژگانی درون متن اطلاق می‌شود. از مهم‌ترین انواع انسجام واژگانی می‌توان به: هم‌معنایی یا مترادف،<sup>۲</sup> تقابلی معنایی<sup>۳</sup> و شمول معنایی<sup>۴</sup> اشاره کرد (پالتریچ، ۱۳۹۵: ۱۷۳).

#### الف) شمول معنایی

شمول معنایی در اصطلاح زبان‌شناسی به حالتی اشاره می‌کند «که معنای یک واژه توسط یک واژه دیگر که معنای فراگیرتری دارد، پوشش داده شود» (شجاع رضوی، ۱۳۸۶: ۱۷). این اصطلاح همچنین فراگیری معنای یک جمله توسط جمله‌ای دیگر و نیز رابطهٔ عام و خاص را که معنای اولی به نوعی دربرگیرندهٔ معنای دومی است، شامل می‌شود. در آیات مربوط به داستان قوم لوط در مواردی از شمول معنایی در جملات استفاده شده است؛ از جمله: در آیهٔ «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَفْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَابًا مِّنْ سِجِّيلٍ مُّنْضُودٍ» (هود/۸۲)؛ «پس هنگامی که عذاب ما فرا رسید، بالاترین آن [سرزمین آلوده] را فروترینش نمودیم و بر آن سنگ‌هایی از سنگ‌گل لایه‌لایه فرو ریختیم»، فرارسیدن قضای الهی با تعابیر بعدی تبیین شده و آن مفاهیم را پوشش داده است. در آیهٔ ۶۵ سورهٔ حجر نیز شمول معنایی وجود دارد: «فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ»؛ «پس پاره‌ای از شب خاندانت را کوچ ده

1. Cohesion.
2. Synonym.
3. Semantic contrast.
4. Semantic inclusion.

و خودت دنبال آنان برو و هیچ‌یک از شما بازنگردد و آنجا که مأمور هستید بروید» و همچنین در آیه ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ (شعراء/ ۱۶۳) که تقوای الهی اطاعت از پیامبر را نیز دربر می‌گیرد.

### ب) ترادف معنایی

در گفتمان مربوط به داستان قوم لوط، در مواردی از عبارات هم‌معنا برای تأکید بر مضمون استفاده شده است؛ از جمله در آیه ۷۷ سوره هود تعبیر «دل‌تنگی و اندوهگین شدن» یک مفهوم را دربر داشته و از شدت استیصال لوط هنگام روبه‌رو شدن قومش با فرستادگان الهی حکایت می‌کند: ﴿وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا...﴾.

در آیات ۶۸ و ۶۹ سوره حجر، بین واژگان (آبرو بردن و رسوا کردن) ترادف معنایی وجود دارد و بیان‌کننده شناخت لوط از قوم خویش است که برای رسیدن به نیت شوم خود به هر کاری دست می‌زند: ﴿قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ﴾ \* و ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ﴾. در آیه ﴿الَّا تَتَّقُونَ﴾ \* ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ \* ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ (شعراء/ ۱۲۴-۱۲۶) نیز ترادف اشتقاقی و معنایی وجود دارد.

### ج) تقابل معنایی

تقابل معنایی یکی از روابط مفهومی در معناشناسی زبانی است و این اصطلاح هنگام بحث درباره مفاهیم متقابل و معنای متضاد واژه‌ها به کار می‌رود. منظور از تضاد معنایی، واژگان و عبارت‌هایی هستند که در مقابل یکدیگر به کار می‌روند. یکی از راه‌های تداعی معانی در ذهن مخاطب کاربست واژگان متضاد است (مختار عمر، ۱۹۹۸: ۲۰۹). در آیات مربوط به داستان قوم لوط، این راهبرد در چندین موضع به کار رفته است؛ از جمله:

- تعبیر متضاد ﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾ \* ﴿إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ﴾ (اعراف/ ۸۱-۸۲)؛

- تعبیر متضاد ﴿فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ﴾ (شعراء/ ۱۷۰) و ﴿ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِبِينَ﴾ \* و ﴿أَمْطَرْنَا

عَلَيْهِمْ مَطْرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ﴾ (شعراء/ ۱۷۲-۱۷۳)؛

- تعابیر «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ \* ... إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَنْظَهُرُونَ» (نمل / ۵۵ - ۵۶)؛

- تعابیر «إِنَّا مُنْجُوكَ وَ أَهْلَكَ ... \* إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ»

(عنکبوت / ۳۳ - ۳۴)؛

- واژگان متضاد «عَالِيهَا سَافِلَهَا» (حجر / ۷۴).

#### ۴-۱-۱-۳. استعاره

بنابر روش فرکلاف، استعاره، وسیله‌ای برای بازنمایی جنبه‌ای از تجربه براساس جنبه‌ای دیگر از آن است و شامل استعاره ادبی و نظام مفهومی ذهن انسان می‌شود (Fairclough, 1996:119). جنبه استعاری واژگان در تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه با به‌کارگیری استعاره می‌توان هویت ایدئولوژیکی معناداری به گفتمان بخشید.

در گفتمان میان لوط عَلَيْهِ السَّلَامُ و قوم او به اقتضای فضا از صور خیالی مانند تشبیه و استعاره استفاده نشده؛ بلکه حضرت لوط عَلَيْهِ السَّلَامُ برای ارشاد و اقناع مخاطب خویش به جای به‌کارگیری روش تأثیرگذاری عاطفی از روش استدلالی و برهانی بهره‌برده و در آیات مربوط، خداوند تنها در یک مورد استعاره (استعاره مکنیه) آورده است: «وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ» (قمر / ۳۸)؛ «به یقین در سپیده‌دم عذابی پیگیر و پایدار به آنان رسید»؛ به این ترتیب که «عذاب» فعل خداوند است و برای تأدیب قوم لوط نازل شده؛ اما عذاب در اینجا موجودی جاندار فرض شده که می‌تواند قوم را ادب کرده و سر جای خود بنشانند.

#### ۴-۱-۱-۴. راوی شخصیت‌های داستان

در داستان‌هایی که راوی آن انسان است، معمولاً برای ایجاد کشش بیشتر، از روایت دانای کل کمتر استفاده می‌شود؛ اما در داستان‌های قرآنی چون هدف اصلی ایجاد جذابیت نیست. هرچند این ویژگی را به کمال در روایات خود دارد. از روایت‌گری دانای کل استفاده شده است. راوی در این داستان‌ها خداوند است و از این طریق،

نمایان سازی گفتارها، ویژگی درونی شخصیت‌ها، حالت‌های رفتاری آنان در مقابل یکدیگر و روش گفتار و سخن‌گفتنشان به خوبی انجام می‌شود. در واقع در چنین شرایط داستانی ای فکری برتر از بیرون شخصیت‌ها را رهبری می‌کند و از نزدیک شاهد اعمال و گفتار آن‌هاست (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۳۹).

زاویه دید در داستان قوم لوط نیز به صورت سوم شخص مفرد یا زاویه دید دانای کل است و سخنان شخصیت‌ها از زبان خداوند بازگو می‌شود. خداوند ابتدا با نقل سخن میان لوط علیهم السلام و قومش، او و فرشتگان عذاب گفتمانی روایی تولید کرده و داستان را به عنوان رخدادی واقعی تعریف می‌کند، سپس از طریق بازگویی سرنوشت محتوم هر گروهی، اثرگذاری در هر نوع مخاطبی را به اوج رسانده و با بیانی استوار درصدد مرزبندی بین فعل نیک و عمل قبیح و ایجاد انگیزه برای گرایش به نیکی و عبرت گرفتن از سرانجام مفسدان است.

#### ۴-۱-۲. سطح دستوری متن

یکی دیگر از عوامل مورد توجه فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی، بررسی جنبه‌های دستوری متن است. عوامل گوناگونی در مشخص کردن سطح کمی و کیفی ساخت زبان نقش دارند؛ از جمله: عوامل ربطی به کاررفته در جملات، وجوه مختلفی که در کلام به کار گرفته می‌شود، معلوم و مجهول بودن جملات و فعلیه و اسمیه بودن آن‌ها.

#### ۴-۱-۲-۱. وجوه مختلف جملات

ویژگی‌های دستوری متون دارای ارزش‌های رابطه‌ای هستند و بررسی وجوه‌های جمله در این رابطه اهمیت دارد. سه وجه اصلی؛ خبری، پرسشی دستوری و امری وجود دارد که از میان آن‌ها جملات پرسشی دستوری<sup>۱</sup> پیچیدگی بیشتری دارند (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۹۱-۱۹۲).

در آیات مربوط به داستان قوم لوط، بیشتر جملات خبری هستند. از طریق این

1. Grammatical interrogative.

جملات خبری سرگذشت و شرایط زندگی لوط عَلَيْهِ السَّلَامُ و رسالتش و همچنین چگونگی آلودگی قوم لوط به عمل قبیح و سرنوشت آنان به تصویر کشیده شده؛ اما در موارد متعددی از جملات انشایی، مانند عبارات دستوری و پرسشی و با اغراض اصلی و بلاغی (معانی اولیّه و ثانویه) استفاده شده که بیان‌کننده پیچیدگی و در عین حال زیبایی بلاغی بیشتر است:

جدول شماره ۱: توزیع فعل دستوری و اغراض آن

سوره	فعل دستوری	غرض
اعراف	أخرجوهم	تهدید
هود	فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزُونِ	ارشاد و هدایت
حجر	فَأَسْرِبْ أَهْلَكَ، وَاتَّبِعْ، وَلَا يَلْتَفِتْ، وَامْضُوا	غرض: غرض اصلی
شعراء	رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي	دعا
عنكبوت	رَبِّ انصُرْنِي عَلَيَّ	دعا و اظهار عجز
عنكبوت	لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ	ایجاد انس
عنكبوت	قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابٍ	تعجیز و استهزا
قمر	فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِّ	تحقیر و استهزا

استفهام نیز یکی از مهم‌ترین وجوهی است که در آیات مورد بحث به کار گرفته شده است. در این آیات، غرض اصلی؛ یعنی پرسش از امری ناشناخته مورد نظر نیست؛ بلکه استفهام در اینجا نقش مؤثری در تحریک ذهن مخاطب داشته و حس کنجکاوی او را نسبت به مفهوم پرسش برمی‌انگیزد:

جدول شماره ۲: توزیع استفهام و اغراض آن

سوره	عبارت استفهامی	غرض
نمل / ۵۴	أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ ...	توبیخ، انکار یا تعجب
حجر / ۷۰	أَوَلَمْ نَنْهَكَ	اقرارگیری
شعراء / ۱۶۵	أَتَأْتُونَ الذِّكْرَانَ	توبیخ، انکار یا تعجب
هود / ۷۸	أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ	تعجب یا انکار

## ۴-۱-۲. معلوم و مجهول

کاربرد جملات و توجه به انواع آن در نظریه فرکلاف مورد تأکید قرار گرفته است (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۶۷-۱۷۱). در آیات مربوط به داستان قوم لوط، جملات فعلیه نسبت به جملات اسمیه از بسامد بیشتری برخوردارند و بیشتر افعال به صورت معلوم و با فاعل مشخص آمده‌اند؛ زیرا گفتمان شخصیت‌های داستان شفاف و صریح بوده و از سوی قدرت و ایدئولوژی طیف خود مورد حمایت قرار گرفته است.

عکاشه نیز درباره مطلب پیش گفته چنین آورده: «فعل‌های معلوم با فاعل مشخص می‌آیند؛ زیرا از سوی قدرت و ایدئولوژی حاکم بر جامعه حمایت می‌شوند» (عکاشه، ۲۰۰۵: ۶۵). در آیات مورد بحث فقط در موارد معدودی از فعل مجهول استفاده شده که علت آن وضوح منشأ فعل و یا تأکید بر کنش بوده است؛ از جمله در آیه ﴿وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ \* وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ...﴾ (هود/ ۷۷-۷۸)؛ «و هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، به سبب آمدنشان تنگ دل و اندوهگین شد و گفت: این روز سخت و دشواری است و قومش شتابان به سویش آمدند...». فاعل در «سئء بهم» به علت روشن بودن عامل دل‌تنگی لوط ع (رفتار و نیت شوم قوم) حذف شده و درباره فعل «یهرعون» نیز باید گفت: عامل شتاب قوم روشن بوده و هدف برجسته کردن کنش آنان و نه جلوه دادن کنشگر بوده است. در آیه ۶۵ سوره حجر نیز به علت مشخص بودن منشأ فرمان (خداوند) به معرفی فاعل نیازی نبوده است:

﴿فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أذْيَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ﴾

(حجر/ ۶۵)؛ «پس [چون] پاره‌ای از شب [گذشت] خاندانت را کوچ ده و خودت دنبال آنان برو و هیچ‌یک از شما باز نگردد و آنجا که مأمور هستید بروید».

## ۴-۱-۳. عوامل ربطی

عوامل ربطی از جمله عوامل مهم زبانی است که میان جملات، بندها و بخش‌هایی از متن رابطه معنایی ایجاد کرده و باعث انسجام متن می‌شود. در واقع هرگونه ویژگی صوری

متن که دارای نشانه‌ای از پیوند یک جمله و جمله‌ای دیگر باشد، ویژگی انسجامی نامیده می‌شود (Fairclough, 1996:130). در آیات مورد بحث، عوامل ربطی متعددی به کار رفته که پربسامدترین آن‌ها حرف ربط «و» است که عبارات و کلمات را هم در معنای مثبت و هم در معنای منفی به هم متصل کرده و مفهوم تقابل را در گفتمان میان لوط عَلَيْهِ السَّلَامُ و قومش به خوبی نشان داده است. از میان دیگر حروف عطف، حرف «فاء» نیز بسامد قابل توجهی دارد که بیان‌کننده انسجام و پیوستگی متن است.

از دیگر عوامل ربطی پربسامد حرف «إِنَّ» است که بر تأکید دلالت می‌کند و هم‌نشینی آن با واژگان دیگر به خوبی بیان‌کننده تقابل میان دو ایدئولوژی است؛ برای نمونه، آمدن «إِنَّ» در کنار قسم، لام تأکید و ادات حصر:

- ﴿لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ (حجر/۷۲)؛ «به جانت سوگند، آنان در مستی و گمراهی خویش سرگشته و کوردل شدند»؛

- ﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا...﴾ (عنکبوت/۲۸)؛ «شما کار بسیار زشتی مرتکب می‌شوید که پیش از شما هیچ‌یک از جهانیان آن را انجام نداده‌اند» که وجود مؤکدات گوناگون بر انکار مخاطب دلالت می‌کند.

#### ۴-۱-۳. بافت بیرونی متن

در بافت بیرونی متن می‌توان به مباحثی پرداخت که مجموعه‌ای از ویژگی‌های صورتی متن را شامل می‌شود؛ از جمله:

#### الف) تکرار<sup>۱</sup>

یکی از مسائل اساسی در زیبایی‌شناسی هنر تکرار است که آن را باید یکی از مختصات سبک ادبی قلمداد کرد (شمیسا، ۱۳۷۳: ۶۳). تکرار واژگان در متن باعث تمرکز، انسجام و قوت اثر شده و جنبه دلالت بر معنا را در آن تقویت می‌کند. این ویژگی همچنین مضمون

1. Repetition.

اصلی متن را آشکارتر و فهم آن را آسان تر و سریع تر می سازد (محمد، ۲۰۰۹: ۱۰۵)

تکرار در قرآن در سطوح مختلفی مانند: تکرار واژگان، عبارات و آیات و آوردن بخش هایی از یک داستان با الفاظ و ترکیب های یکسان یا نزدیک به هم صورت گرفته و کاربردهای متفاوت و اهداف گوناگونی را دنبال می کند؛ از جمله می توان به: تقریر و تثبیت کلام، تأکید، ترساندن و تعظیم، رفع احتمال فراموشی موضوع در صورت فاصله زیاد میان کلمات و پیشگیری از وقوع اشتباه در دریافت مقصود مورد نظر اشاره کرد (معروف و پاک منش، ۱۳۹۴: ۵۵).

در داستان قوم لوط نیز در سوره های مورد نظر تکرار مشاهده می شود که خداوند تبارک و تعالی از طریق آن افزون بر تقویت جنبه زیبایی صوری و لفظی، مفاهیمی عمیق و قابل تأمل به مخاطب القا کرده است:

جدول شماره ۳: توزیع کلمات، عبارات و ترکیب های تکرار شده در آیات مربوط به داستان قوم لوط

تعداد تکرار	کلمه یا عبارت تکرار شده
۲	فَذوقُوا عَذَابِي وَ نَذْر
۲	أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ
۳	أَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ
۴	مِنَ الْغَابِرِينَ
۶	تکرار ماده «نجا» در آنجیناه، نَجْنِي، نَجِّينَاه، مُنَجِّجُوك، نَجِّينَاهم
۳	أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا، أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا

### ب) تصویرپردازی<sup>۱</sup>

تصویرپردازی یکی از جنبه های ادبی کلام و صور بلاغی است که به مخاطب کمک می کند حوادث، عناصر و شخصیت های داستان را درک کرده و پیام داستان را متوجه



شود. تصاویر به معنای صحنه‌هایی است که ادیب «آن‌ها را خلق می‌کند تا با ملموس نمودن کلام و پیام و خلق زیبایی، آن را در دسترس حواس و درک مخاطب قرار دهد» (قائم و صمدی، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

تصویرپردازی‌های قرآن بسیار دقیق و خیال‌انگیزند و خداوند آن‌ها را با به‌کارگیری واژگان مناسب و بهره‌گیری از کلامی موزون و آهنگین تقویت کرده است (بنگرید به: نبی‌احمدی و یزدانی، ۱۴۰۰: ۱۷).

در داستان قوم لوط، تصویرپردازی از طریق مجموعه‌ای از فضاسازی‌های ذهنی صورت گرفته که از دو دسته قرینه و رابط به وجود آمده است. دسته اول این قراین برای عذاب قوم لوط و دسته دوم برای حضرت لوط علیه السلام و یارانش بیان شده است؛ از جمله:

در آیات ۳۳ تا ۳۶ سوره قمر از نزول عذاب بر قوم لوط و نجات وی و خانواده‌اش سخن به میان آمده است: «كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالَّذُرِّ\* إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحْرِ\* نِعْمَةٌ مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ\* وَ لَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالَّذُرِّ\*»؛ «قوم لوط بیم‌دهندگان را تکذیب کردند. ما بر آنان توفانی سخت که با خود ریگ و سنگ می‌آورد فرستادیم؛ جز خاندان لوط که سحرگاهان نجاتشان دادیم. این نعمت و رحمتی از سوی ما بود؛ این‌گونه کسی را که سپاس‌گزار است، پاداش می‌دهیم. به راستی لوط آنان را به مؤاخذه سخت ما بیم داده بود؛ ولی آن‌ها در برابر هشدارها سخت مجادله و ستیزه کردند». آیه به خوبی نشان می‌دهد که قوم لوط به علت تکذیب پیامبر و انذارهای او و لجاجت و عناد در برابر فرمان الهی گرفتار عذابی از جنس بارش سنگ‌ریزه شده که منشأ فاعلی آن خداوند و عوامل تحت فرمان او بوده است؛ در حالی که پذیرش فرمان خداوند و پیامبرانش و شکرگزاری در برابر نعمت‌هدایت موجب رهایی یافتن از عذاب شده است. در این آیات، هم‌نشینی کلمات کذبت، الذر، حاصباً، بطشتنا و فتماروا قرآینی هستند که بار معنایی منفی را برای فضاسازی در ذهن مخاطب ایجاد کرده و باعث تداعی نحوه عذاب شدن قوم لوط و ساخته شدن تصویری کامل از آن در ذهن او می‌شوند؛ در مقابل، هم‌نشینی کلمات إلا، نجیناهم، سحر، نعمة، نجزی و شکر باعث ایجاد بار معنایی

مثبت و متناسب با محتوای مورد نظر و فضای لازم برای درک معنا می شود. در آیه ۷۲ سوره حجر نیز «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ»؛ [ای پیامبر] به جان تو سوگند، آنان در مستی خود فرو رفته و سرگردان بودند، هم نشینی لام قسم، اِنَّ، لام تأکید، سكرة و یعمهون تداعی کننده اوج غفلت قوم لوط است که از سرمستی و سرگردانی غرق شدن در گناه نشئت می گرفت؛ در مقابل، در آیه ۳۳ عنکبوت به خوبی حس آرامش و اطمینان خاطر در وجود لوط ع و عزت و تکریمی را که فرستادگان به او بشارت دادند، تصویرپردازی می شود: «وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُوكَ وَأَهْلِكَ»؛ «گفتند بیم بر دل خود راه مده و اندوهگین نباش که ما قطعاً تو و خاندانت را نجات خواهیم داد».

این شیوه در سرتاسر داستان لوط ع و قومش در سوره های گوناگون تکرار شده است؛ چنان که توصیف احوال قوم لوط و آیات مربوط به عذاب آنان در ذهن مخاطب حس انزجار، هراس و تسلیم اجباری در برابر حق را تداعی می کند و در مقابل، آیات بشارت و توصیف حال مؤمنان موجب پدید آمدن حس احترام، تکریم، عزت و عاقبت به خیری می شود.

#### ۴-۲. سطح تفسیر

از جمله پیش فرض های تحلیل گفتمان این است که باورها و دیدگاه های خالق متن و مشارکان از گفتمان های جاری در محیط اثر پذیرفته و تفسیرها ترکیبی از محتویات متن و ذهنیت مفسر است؛ از این رو در سطح تفسیری، تحلیلگر باید بر مبنای دانش زمینه ای خود و تمهیدات و شیوه هایی که به کار می برد، ویژگی های صوری متن را معنا و تفسیر کند. در این مرحله، تفسیر مشارکان و فرایندهای شناختی آنان از بافت موقعیتی و بینامتنی مشخص می شود (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۲۱۵).

#### ۴-۲-۱. بافت موقعیتی

بافت موقعیتی، بافتی عینی است که در آن گفتمان صورت می گیرد و دربرگیرنده مکان، زمان، ماهیت و هویت روابطی است که مشارکان را با یکدیگر درگیر می کند

(نبی احمدی و یزدانی، ۱۴۰۰: ۱۸). بافت موقعیتی به عوامل برون‌زبانی و به اوضاع و شرایطی که متن در آن تولید شده، می‌پردازد.

ساختارهای اجتماعی- سیاسی مربوط به داستان قوم لوط به گونه‌ای بود که مناقشه دو گفتمان را رقم زد: گفتمان دینی و گفتمان کفر و اباحی‌گری.

لوط علیه السلام، هم‌عصر با ابراهیم علیه السلام و از خویشان او بود و حکم رسالت الهی برای هدایت قوم، توسط آن حضرت به او ابلاغ شد. لوط علیه السلام برای روشننگری و هدایت قوم خویش شیوه‌های اصلاحی مختلفی به کار بست (عنکبوت/ ۲۹؛ نمل/ ۵۴-۵۵؛ هود/ ۷۸)؛ اما از آنجاکه با خصوصیات آنان آشنا بود و می‌دانست که دست از شرارت و اعمال ناشایست بر نمی‌دارند، در اوج حزن و اندوه به خدای متعال پناه برد و صبر و استعانت طلب کرد (عنکبوت/ ۳۰؛ شعراء/ ۱۶۸-۱۶۹؛ نمل/ ۱۶۱-۱۶۶). از این رو، واکنش حضرت لوط علیه السلام به آنچه در میان قومش رخ می‌داد، از نوع حیرت، خشم، دل‌سوزی و تأسف بود و محور اصلی گفتمان وی با قومش انذار و تهدید و اصلاح و گاه یأس و ناامیدی از هدایت‌یافتنشان بود.

«قوم لوط قومی سرکش و لجوج و دارای اخلاقی فاسد و باطنی ناپاک بودند؛ از انجام هیچ معصیتی پرهیز نمی‌کردند و در اعمال ناشایستی که انجام می‌دادند، نصیحت‌پذیر نبودند. این قوم در فسق و فجور و زشتی سیرت کم‌نظیر بودند. دزدی و راهزنی و خیانت‌کاری را پیشه خود ساخته بودند. ایشان دین و آیینی نداشتند که مانع اعمال ناپسندشان شود و هرگز از ستمکاری شرمگین و سرافکنده نمی‌شدند. دل‌های آنان آلوده به مفسد بود و هر روز جنایت و عمل ناشایست تازه‌ای مرتکب می‌شدند تا جایی که عمل ناشایستی را که قبلاً کسی مرتکب نشده بود، برگناه پیشین خود افزودند» (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۹۳). واکنش این قوم در برابر گفتمان پیامبرشان بی‌پروایی و جسارت و استهزا و جهل بود و محور اصلی گفتمان آنان با لوط علیه السلام را لجاجت، بی‌شرمی و بی‌اعتقادی به اصول اخلاقی و اعتقادی تشکیل می‌داد.

در آیات مربوط به داستان قوم لوط، عنصر زمان نقش مهمی ایفا می‌کند و رشته‌ای از

حوادث پی در پی به این داستان پویایی می بخشد. در بخشی از داستان مربوط به لوط و فرستادگان الهی که در حقیقت فرشتگان عذاب اند، پس از گذشت زمان کوتاهی، قوم لوط شتابان نزد او آمده و در حالی که یکدیگر را برای نیت پلیدی که دارند، بشارت می دهند، از او درخواست می کنند که مهمانانش را تحویل آنان بدهد (هود/ ۷۸). از سوی دیگر، فرشتگان عذاب از لوط می خواهند شب هنگام به همراه خانواده اش از شهر خارج شود؛ چراکه وعده عذاب صبح فردا محقق خواهد شد. بدین سان، در آرام ترین ساعات روز؛ یعنی زمانی که تصوّر چنین چیزی برای قوم لوط ممکن نبود، عذاب نازل شد و آنان را چنان دربر گرفت که چاره ای جز تن دردادن نداشتند و در همان زمان، خاندان لوط ع مورد لطف خداوند قرار گرفته و نجات یافتند (قمر/ ۳۴-۳۹؛ عنکبوت/ ۳۲-۳۴؛ نمل/ ۵۷-۵۸؛ شعراء/ ۱۷۰-۱۷۳؛ حجر/ ۵۹-۶۰).

اما در آیات قرآن از مکان داستان به صراحت سخنی گفته نشده؛ جز اینکه فرشتگان عذاب از عالم بالا به خانه لوط ع فرود آمده و به هیئت بشر بر او ظاهر شدند. خاندان لوط نیز در شب عذاب به مکانی نامعلوم هجرت کردند.

#### ۴-۲-۲. بافت بینامتنی

بینامتنیت<sup>۱</sup> بر این اندیشه استوار است که متن، نظامی بسته و مستقل ندارد؛ بلکه دارای پیوندی دوسویه و تنگاتنگ با دیگر متون است (مکاریک، ۱۹۵۱: ۷۲)؛ به عبارت دیگر «هر متنی درصدد جذب و دگرگون سازی متنی دیگر است» (کریستوا؛ ۱۳۸۱: ۴۱). از این رو بینامتنیت عبارت است از واردکردن میراث قدیم در متن جدید و درج متن جدید در میراث گذشته، همراه با آفرینشی جدید. اما این موضوع همیشه درباره قرآن صدق نمی کند؛ زیرا قرآن از نظر ساختاری، متنی مستقل است و خداوند تولیدکننده این ساختار است و تنها در مرحله ای از تناسب سازی از بینامتنیت استفاده می کند (نبی احمدی و یزدانی، ۱۴۰۰: ۲۰)؛ از این رو، گاهی قرآن در بیان داستان های خود از

نقل قول‌های متون و ادیان دیگر استفاده کرده و به حوادثی از گذشته اشاره داشته است، ولی آن‌طور که در تعریف بینامتنیت آمده است، در تولید مفاهیم، وابسته به متون دیگر نیست.

در همهٔ سوره‌هایی که در آن‌ها شرحی از داستان قوم لوط آمده، مشاهده می‌شود که خداوند به سرگذشت افراد، اقوام و ملت‌هایی پرداخته که به علت سرپیچی از فرمان الهی از رحمت او محروم یا دچار عذاب شده‌اند؛ از این میان، داستان حضرت نوح، قوم عاد، قوم ثمود، قوم لوط، اصحاب مدین و حضرت شعیب، حضرت ابراهیم و حضرت موسی، هارون و بنی اسرائیل بیشترین بسامد را دارند. خداوند پس از شرح احوال و سرنوشت افراد و اقوام پیش‌گفته به لزوم پیروی از رسول مکرم اسلام و عاقبت مشرکان و منافقان پرداخته است.

بررسی این آیات به خوبی نشان می‌دهد که حضرت لوط با موقعیت‌شناسی ویژهٔ خود و به‌کارگیری اسلوبی متناسب با شرایط، رسالت خویش را به انجام رسانیده است. او با استشهاد به گذشته‌ای تاریخی (سرنوشت اقوام پیشین) که در ذهن مخاطبانش ثبت بوده، اندیشه و اعتقاد قوم خویش را رد کرده و آنان را به عذاب الهی انداز داده است.

#### ۴-۳. سطح تبیین

در مرحلهٔ تبیین در کنار مرحلهٔ تفسیر ابهام‌زدایی شده و به شکلی عمیق‌تر به زوایای پنهان علل تولید متن اشاره می‌شود و بیشتر بر رابطهٔ گفتمان با روند مبارزات اجتماعی و مناسبات قدرت متمرکز است؛ به عبارت دیگر تأثیر متقابل ساختارهای کلان اجتماعی، همچون قدرت و منازعات و ساختارهای خرد اجتماعی، مانند گفتمان را تحلیل می‌کند. به اعتقاد فرکلاف در این سطح، گفتمان به‌عنوان یک کنش اجتماعی و بخشی از یک فرایند اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. بدین معنا که گفتمان غالب در سطح اجتماع متأثر از ایدئولوژی و قدرت حاکم بر جامعه است و این عناصر، تعیین‌کننده حاکمیت گفتمان دینی یا غیر دینی هستند. بنابراین در سطح تبیین مفاهیمی مانند: ایدئولوژی،

هژمونی، قدرت و کنترل مطرح می‌شود تا معلوم شود که گفتمان چه جایگاهی در ساختار قدرت دارد و هدف از تولید آن کمک به حفظ وضعیّت یا ایجاد تغییر در وضعیّت موجود است (Fairclough, 1989: 140).

#### ۴-۳-۱. ایدئولوژی، قدرت<sup>۱</sup> و هژمونی<sup>۲</sup>

همه رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی یک هدف رادنبال می‌کنند و آن نشان دادن رابطه دیالکتیک میان زبان، قدرت و ایدئولوژی و نقش مؤثر زبان در تجلّی قدرت و مشروعیّت بخشی به روابط نابرابر اجتماعی است (آقاگل زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶: ۵۳).

اصطلاح ایدئولوژی برای اولین بار توسط دستوت دو تریسی در معنای علم افکار یا مطالعه چگونگی صحبت کردن و فکر کردن به کار رفته؛ اما بعدها دچار تحولات مهمی شده؛ چنان که امروزه ایدئولوژی‌ها افکار و باورهای اجتماعی بنیادین گروه‌های اجتماعی را بازنمایی می‌کنند و اهداف، فعالیت‌ها و هنجارهای هر گروه را سازمان می‌دهند.

در زبان‌شناسی انتقادی اعتقاد بر این است که همه متون در هر بافتی دارای ساخت ایدئولوژیکی هستند و هدف از تجزیه و تحلیل یک فرایند، ابهام‌زدایی و شفاف کردن آن دسته از فرایندهای مربوط به تولید و درک است که به تحلیلگران این قدرت را می‌دهد که عملکرد ایدئولوژی در زبان را ببینند و به دیگران معرفی کنند (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

در رویکرد فرکلاف نیز سعی بر تبیین قراردادهایی است که نتیجه روابط قدرت بوده و بر سر آن نزاع وجود دارد. فرکلاف بر مفروضات عقل سلیمی تأکید دارد که به طور ضمنی پایبند به این قراردادهاست و مردم براساس آن با یکدیگر تعامل زبانی دارند؛ بدون اینکه از وجودش آگاه باشند. این مفروضات همان ایدئولوژی‌ای است که رابطه نزدیکی با قدرت دارد و جایگاه آن درون قراردادهای اجتماعی است (آقاگل زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶:

---

1. Ideology.  
2. The Power.  
3. Hegemony.

(۲۴).

هژمونی از واژه یونانی هژمون به معنای رئیس و فرمانروا مشتق شده است. این اصطلاح بر رهبری، اقتدار، سلطه و نفوذ یک گروه نه تنها از جنبه اقتصادی، بلکه از تمام جنبه های سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیکی دلالت دارد (همان).

قدرت هژمونیک مردم را به انجام اعمالی وامی دارد که گویی چنین اعمالی طبیعی و عادی یا صرفاً مبتنی بر توافق و اجماع بوده است (ون دایک، ۱۳۸۲: ۱۱۳)؛ به عبارت دیگر روشی است برای اقناع مخاطب با هزینه اندک. در رویکرد فرکلانف یکی از موارد مهم در سطح تبیین، بررسی هژمونی در گفتمان است. با کاربست هژمونی، اذهان از طریق روش های اقناعی، استدلالی و تبلیغاتی هدایت می شوند (شیخو الیسوعی، ۱۹۲۹: ۷).

ایدئولوژی حاکم بر قوم لوط ایدئولوژی ای منفی بود که موجب وقاحت و جسارت در انجام عمل قبیح شده و آن را بین همه اقشار جامعه به امر و هنجاری مقبول تبدیل کرده بود. این قوم حس برتری جویی و سرکشی داشتند تا آنجا که در برابر پیامبر خدا ایستاده و با گفتمان خود او را تکذیب، استهزا و تهدید می کردند. آنان به فطرت و غریزه سلیم ازدواج پشت کرده و آشکارا دست به کار قبیح زده و یکدیگر را به آن تشویق می کردند.

اما از آنجا که هدف گفتمان الهی تقویت ایدئولوژی و حاکمیت دینی بر جامعه و ابطال و خنثی سازی ایدئولوژی رقیب است، حضرت لوط علیه السلام از هر فرصتی برای گفت و گو و هدایت قوم خویش بهره گرفت. کنش بیانی گفتمان او تلاشی برای بازگشت به مفاهیم ارزشمند دینی و معرفتی و دگرگون کردن محور تفکرات مخاطبان و ابطال ایدئولوژی آنان بود. بنابراین، آنان را به قدرت مسلط خداوند هشدار می داد، چهره و ماهیتشان را برملا می ساخت و برای اعمال هژمونی از واژگان و جملاتی بهره می گرفت که قوم با شنیدن سرنوشت محتوم خود دچار ترس، دل زدگی و پشیمانی شوند.

حضرت لوط علیه السلام برای اقناع آنان از فرایند اعتمادسازی و ترغیب نیز استفاده کرده و پس از به کارگیری استفهام همراه با تأکید برای انکار و توبیخ، پیشنهاد ازدواج با دختران و زنان قوم خویش و رفع نیاز جنسی از طریق درست را مطرح کرد؛ به عبارت دیگر او افزون بر

به کارگیری برهان و موعظه، از روش اعطای بینش و اصلاح نگرش‌ها استفاده کرد تا تلقی قوم را نسبت به موضوع مورد اختلاف دگرگون سازد و این یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیت در آیات قرآن است که در کنار دیگر روش‌های اصلاحی مانند: انذار، مدارا و نکوهش ضد ارزش‌ها بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد.

بنابراین در گفتمان دینی، قدرت به معنای تحمیل و سلطه نیست؛ بلکه تلاش آن برای اقناع مخاطب بر پایه استدلال و براهین عقلی است. در داستان قوم لوط، هرچند گفتمان این قوم در موقعیت قدرت قرار داشت و در پی تغییر ایدئولوژی دینی بود، بررسی گفتمان قرآنی نشان می‌دهد که خداوند پس از بی نتیجه ماندن تلاش‌های لوط علیهم السلام، ضمن برملا ساختن چهره و ماهیت حقیقی قوم، با فرستادن عذاب الهی به نابودی آنان حکم داد تا رفتار ناپسندشان حذف شود.

### نتیجه‌گیری

پس از تحلیل گفتمان انتقادی آیات مربوط به داستان قوم لوط و آشکار شدن شیوه‌های گفتاری و بیانی قرآن که متناسب با اوضاع اجتماعی و سیاسی آن زمان القا شده و همچنین تحلیل و بررسی ماهیت ایدئولوژیک گفتمان میان لوط علیهم السلام و قومش، نتایج زیر قابل بیان است:

در سطح توصیف، خداوند با استفاده از واژگانی متناسب با رفتار و گفتار قوم لوط و نوعی از روابط معنایی به کاررفته میان واژگان، به انسجام داستان غنا بخشیده و ضمن نمایان ساختن چهره واقعی قوم، تقابل و مبارزه حضرت لوط علیهم السلام با آنان را تبیین کرده است. همچنین با به کارگیری وجوه مختلف جملات و مواردی چون تکرار و تصویرپردازی و روایت زیبای شخصیت‌ها، بافت بیرونی متن را به وضوح نمایانده است.

در سطح تفسیر، با بررسی بافت موقعیتی و بینامتنی مشخص شد که هریک از دو طرف گفتمان در چه جایگاه اجتماعی‌ای قرار داشته و گفت‌وگوی میان آن‌ها چگونه براساس ایدئولوژی و روابطشان، در متن بازتاب یافته است. در سطح تبیین نیز آثار



گفتمان غالب و رسمی بر فضای جامعه و افراد آن بررسی و مشخص شد که هرچند در آغاز، تفکر کفرآلود و گناه‌آمیز قوم لوط سبب اعمال سلطه‌آنان بر گروه‌های اجتماعی و سوق داده شدن جامعه به سوی ناهنجاری و تقابل با عفت و پاکی شده، در پایان، گفتمان الهی حضرت لوط علیه السلام بر افراد جامعه و سرنوشت آنان تأثیر گذاشته و سرنوشت محتوم آن قوم نابکار با نابودی رقم خورده است.

## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان.
۲. آقاگل زاده، فردوس، *تحلیل گفتمان انتقادی*، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵ش.
۳. آقاگل زاده، فردوس و مریم السادات غیاثیان، «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی»، *مجله زبان و زبان‌شناسی*، سال سوم، شماره ۱، پیاپی پنجم، ۱۳۸۶ش.
۴. ابن فارس، أبی‌الحسین احمد، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمّد هارون، مکتب الأعلام الإسلامی، قم، ۱۳۹۹ش.
۵. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، *باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ش.
۶. پالتریج، برایان، *درآمدی بر تحلیل گفتمان*، ترجمه طاهره همّتی، انتشارات نویسه پارس، تهران، ۱۳۹۵ش.
۷. تاجیک، محمّدرضا، *گفتمان، یادگفتمان و سیاست*، مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۳ش.
۸. حاجی زاده، مهین و رضا فرهادی، «بررسی قصه یوسف علیه السلام براساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف»، *فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی*، دوره ششم، شماره ۴، ۱۳۹۷ش.
۹. حزّی، ابوالفضل، «سنخ‌شناسی و وجوه تمایز قصص قرآنی»، *فصلنامه زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۱۵، ۱۳۸۸ش.
۱۰. حقیقت، سید صادق، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، دانشگاه مفید، قم، ۱۳۸۷ش.
۱۱. دسپ، علی، «تحلیل گفتمان غالب در رمان‌های سیمین دانشور»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۸۷ش.
۱۲. سیدی، سید حسین و وفاء محفوظی موسوی، «تحلیل گفتمان انتقادی سوره قصص براساس رویکرد نورمن فرکلاف»، *فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی*، سال نهم، شماره اول، ۱۴۰۰ش.
۱۳. شجاع رضوی، سعیده، «جنسیت و شمول معنایی»، *فصلنامه پانزد*، دوره سوم، شماره ۱۰،

- ۱۳۸۶ش.
۱۴. شمیسا، سیروس، نگاه تازه به بدیع، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۳ش.
  ۱۵. شیخو الیسوعی، الأب لويس، علم الأدب؛ الجزء الثاني فی الخطاب، مطبعة الآباء الیسوعیین، بیروت، ۱۹۲۹م.
  ۱۶. صالحی، پیمان و طاهره افشار، «تحلیل گفتمان انتقادی داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن کریم (براساس الگوی نورمن فرکلاف)»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، سال ۲۴، شماره ۳، ۱۳۹۸ش.
  ۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۷ق.
  ۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
  ۱۹. عکاشه، محمود، لغة الخطاب السیاسی؛ دراسة لغویة تطبیقیة فی ضوء نظریة الاتصال، دار النشر للجامعات، القاهرة، ۲۰۰۵م.
  ۲۰. فتاحی زاده، فتحیه و فرشته معتمد لنگرودی، «بررسی آیات نفاق براساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف»، مشکوة، شماره ۱۵۳، ۱۴۰۰ش.
  ۲۱. فرکلاف، نورمن، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز تحقیقات و رسانه‌ها، تهران، ۱۳۸۷ش.
  ۲۲. فلاح، ابراهیم و سجاد شفیع‌پور، «گفتمان‌کاوی سوره شمس براساس الگوی نورمن فرکلاف»، پژوهش‌نامه تفسیر و زبان قرآن، سال هفتم، شماره ۱، پیاپی ۱۳، ۱۳۹۷ش.
  ۲۳. قائمی، مرتضی و مجید صمدی، «تصویرپردازی‌های زنده در خطبه‌های نهج البلاغه»، مجله انجمن زبان و ادبیات عربی، شماره ۱، ۱۳۹۰ش.
  ۲۴. قرشی بنابی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ش.
  ۲۵. کریستوا، ژولیا، کلام، مکالمه و رمان، ترجمه پیام یزدانجو، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۱ش.
  ۲۶. محمد، عزة شبل، علم لغة النص، النظرية و التطبيق، مکتبه الآداب، القاهرة، ۲۰۰۹م.
  ۲۷. مختار عمر، احمد، علم النلاثة، عالم الکتب، القاهرة، ۱۹۹۸م.
  ۲۸. معروف، یحیی و نبی‌الله پاک‌منش، «مروری بر هشت پرده داستان حضرت لوط علیه السلام؛ تکرار یا تکمیل»، دوفصلنامه کتاب قیّم، دوره پنجم، شماره ۱۳، ۱۳۹۴ش.
  ۲۹. میرصادقی، جمال، عناصر داستان، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۷۶ش.
  ۳۰. نبی‌احمدی، محمد و فرشته یزدانی، «تحلیل گفتمان انتقادی سوره بروج از منظر نورمن فرکلاف»، فصلنامه مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال پنجم، شماره ۱، ۱۴۰۰ش.
  ۳۱. ون دایک، تئون. ای، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه گروه مترجمان، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ش.
  ۳۲. یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، نشر

نی، تهران، ۱۳۸۹ ش.

33. Capdevila, L., *Critical discourse analysis, The critical study of language*, 2011. <http://www.lancs.ac.uk/ias/profiles/norman-fairclough>.
34. Fairclough, Norman, *Language and power*, London, Arnold, 1989.
35. Fairclough, Norman, *Language and Power*, NewYork, Longman Inc, 1996.